

پنجشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۱۲ • ۹

روزنامه شرق جهان	
فوت عزیزان برای بازماندگان چقدر خرج برمی‌دارد؟	صفحه ۱۰
حسن و عیب انتشار دیجیتال متون علمی در وب	صفحه ۱۱
همه دکترهای «چخوف» به مناسبت یکصدوپنجاه‌وپنجمین تولدش	صفحه ۱۲

نگاه

عاقبت ماجراجویی‌های آقای رییس جمهور
سمیرا فرخ‌منش

۵۰درصد کاهش ارزش پول یک‌کشور در طول ۱۰ماه رقم کمی نیست؛ اتفاقی که این‌روزها برای روسیه افتاده و اقتصاد آن را وارد دایره‌ای بحران‌زده کرده که آینده‌ای مبهم را پیش‌رو دارد. گرچه روسیه سال‌ها پیش در ۱۹۹۸تجربه یک بحران به تمام معنای اقتصادی را به خود دیده بود؛ رویدادی که موجب شد سرمایه‌های خارجی روسیه به طور چشمگیری کاهش پیدا کند و به همان نسبت بر بدهی‌های دولت افزوده شود. درعین حال کسری مالی چشمگیر و نابسامانی‌های اجتماعی گسترده آسیبی جدی بر پیکره اقتصادی روسیه وارد کرد تا جایی که در ۱۱۳اگوست۱۹۹۸ تنها ۳۵دقیقه به دلیل افت بهای پول ملی، به یکباره ۶۵درصد از ارزش روبل روسی کم شد.

اما پس از آن از گفتار مسوولان این کشور اینطور بر می‌آمد که دیگر هیچ‌گاه احتمال رخ‌دادن چنین رخدادی وجود ندارد. اما باوجود اعتمادبه‌نفس سیاسی دولتمردان روسی، این‌روزها شاهد وقوع رویدادی هستیم که شاید پیش‌بینی آن تا چندی پیش حتی برای تحلیلگران اقتصادی نیز امکان‌پذیر نبود؛ رویدادی که بسیاری از تحلیلگران آن را با همان اسفندگی اقتصادی۱۹۹۸مقایسه می‌کنند؛ حوزه‌ای از بحران اقتصادی که روسیه درون آن افتاده و فعلا نردبانی را برای رهایی از آن نمی‌یابد و ناگزیر هرروز بیش از پیش، بروز آسیب بر بدنه اقتصادی خود را نظاره‌گر است.

تهدید، تحریم و اتحاد جامعه بین‌الملل

چنین وضعیتی برای کشوری که سال‌ها بر ذخایر ارزی خود اتکا می‌کرد، می‌تواند نگران‌کننده باشد. تا جایی که مدت‌هاست جلوه آشکار این نگرانی‌ها را می‌توان در واکنش‌های تصمیم‌گیران روسی به آسانی مشاهده کرد. پایین‌آمدن قیمت نفت بنا بر آخرین تصمیم اوپک، بهانه مناسبی برای نمایش آشکار سقوط ارزش روبل روسیه در مقابل چشمان بازیگران عرصه بین‌المللی شد. اما برای شروع



این روند بحران‌زا، نباید تنها این اتفاق را عامل اصلی دانست. با گذری کوتاه بر کارنامه دیپلماتیک روسیه در یک‌سال اخیر، بی‌بردن به علل اصلی بحران کنونی روسیه دشوار نیست.

زمانی که کریمه از اوکراین جدا شد، شادمانی آشکار ساکنان کرملین نه از نگاه رسانه‌ها پنهان بود و نه از چشم تحلیلگران داخلی و خارجی. همچنان که محیط بین‌المللی نیز شاهد این توسعه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک روس‌ها بود و از آغاز آن، هشدارهای دیپلماتیک خود را روانه ولادیمیر پوتین و همراهان وی می‌کرد؛ اما روسیه بی‌توجه به عواقب این اقدامات، بعد از تجزیه اوکراین و تصاحب کریمه، همچنان به حضور نیروهای روسی در نواحی شرق اوکراین و تهدید نامحتمل ارضی این کشور اصرار داشت.

همین موضوع به سادگی کافی بود تا کشورهای اروپایی و آمریکا به واسطه موقعیت استراتژیکی اوکراین و آگاهی از عادت‌های سیاسی روسیه، به سطحی از اتحاد بین‌المللی رسیده و در برابر چنین اقداماتی واکنش نشان دهند. «تحریم‌های اقتصادی» کارآمدترین واکنش به چنین رفتارهایی به شمار می‌رود؛ عکس‌عملی که نشان داد به درستی انتخاب شده و اقتصاد به ظاهر قدرتمند روسیه با تیر و هاشده از سوی آمریکا و اعضای اتحادیه اروپا آسیبی جدی دید و مرهم‌های ولادیمیر پوتین تاکنون اثری بر آن نداشته است. پس از آن نوبت نفت بود؛ یکی از جدی‌ترین ابزارهای اقتصادی روسیه که با اتکای به آن توانسته بود قدرت‌نمایی‌های ژئوپلیتیکی خود را در منطقه بلکه جهان را به‌سمت نفوذگشند نمایش بگذارد. روسیه هم مانند دیگر کشورهای به اصطلاح نفتی، وابستگی اقتصادی به این بلای طبیعی دارد و در همه شرایط اهداف داخلی- بین‌المللی خود را با استفاده از رانت انرژی به پیش می‌برد. پس جلوگیری از کسب درآمد نفتی می‌تواند مناسب‌ترین شیوه برای متوقف‌کردن سیاست‌های روسیه در محیط جهانی باشد.

دعوت به صبوری در هنگام وخامت اوضاع

کارکرد این ابزار قدرتمند را می‌توان به‌سادگی از رابطه هماهنگی کاهش نرخ نفت با سقوط ارزش روبل درک کرد. پس از این اتفاق بود که رویکردهایی آمیخته با ترس و آینده‌نگری، گریبان دولتمردان روسی و مردم این سرزمین پهناور را گرفت. رویکردی که باعث شد مردم با سرعت به بانک‌ها رفته و دارایی‌های مالی خود را بیرون بیاورند و به دلاری تبدیل کنند که امروز چندین برابر روبل ارزش پیدا کرده است.

در ابتدا مسوولان دولتی بر این باور بودند که با حضور در رسانه‌ها و درخواست از مردم برای «صبوری» بیشتر، می‌توان جماعت ترسان و مضطرب روسی را آرام کرد، اما اوضاع به همین سادگی نبود. در این هنگام بانک‌مرکزی روسیه به دستور حاکمان کرملین به فکر چاره افتادند.

ادامه در صفحه ۱۰

یادداشت

برهم خوردن نظم جهانی
رها معتمدی

در فاصله ۴۵سال بین پایان جنگ جهانی دوم و پایان جنگ سرد سیاست خارجی ایالات‌متحده بر دو ستون استوار بود: مهار روسیه به‌وسیله بازدارندگی و اتحادها و گسترش نظم بین‌المللی لیبرال به‌وسیله نهادهای اقتصادی و محافظت از ارزش مشترک جهانی. اما این استراتژی چیز دیگری را تقویت کرد و آن، گسترش نظم لیبرالی را به ارمغان آورد که زیربنای قدرت سیستم اقتصادی آمریکا شد. دولت‌های بسیاری اعتقاد داشتند که در این نظام موقعیت‌شان توسط آمریکا به‌خطر افتاده است اما این تنبیم با سیل عظیمی از تروریست‌های از‌جان‌گذشته مواجه خواهیم بود. جهاد نامقدس و عقاید افراطی آنها به‌سرعت جای خود را در بین توده‌های مردم باز می‌کنند و هم‌اکنون نیز جوانان با خطر هجوم افکار افراطی روبه‌رو هستند. ایدئولوژی جهاد نامقدس در نوع خود عمیقاً بین‌المللی است و تلاش دارد درگیری‌های محلی و منطقه‌ای را در قالب وسیع‌تری چون جنگ علیه مرتدین و کفار قرار دهد. یک‌گروه افراطی مسلمان دارای مجموعه باورهایی است که بسیاری از عناصر فاشیسم اروپایی و مارکسیسم-لنینیسم را در خود جای داده است. آنها تفسیری ظاهرین از اسلام دارند و جهاد را انطور که می‌خواهند، ارایه می‌کنند. آنچه را که رهبران میانه‌رو جوامع مسلمان ارایه می‌کنند، غلط می‌پندارند حتی به قوانین جنگی اسلام پایبند نیستند و حتی به شروط اعدام یا شروط جهاد، کوچک‌ترین عقیده‌ای ندارند. ایدئولوژی افراطی آنها تفسیری کزینشی از اسلام و گذشته دارد؛ به‌عنوان مثال بن‌لادن همیشه تأکید داشت «جنگ او یک جنگ تمدنی است که در آن یهودیان و صلیبیون در پی نابودی اسلام هستند و وظیفه تک‌تک آحاد جامعه است.» اما او هیچ‌وقت نگفت آیا اسلام اجازه کشتار مردم بی‌دفاع را داده است یا خیر؟ یا از منظر اسلامی شرایط اسرای جنگی چگونه است؟ در برابر هجوم ایدئولوژی گروه‌های تروریستی وظیفه حکام و دانشمندان اسلامی کاملاً مشخص است، آنها باید برای مقابله با ایدئولوژی جهاد جهانی و اسلام افراطی تمام نیرو و قدرت خود را بسیج کنند و با استفاده از رسانه‌ها، شبکه‌ها، مساجد، فضای مجازی و... حقایق اسلام سبز و راه‌روش پیامبر رحمت را به سمع و نظر تمام مردم دنیا برسانند تا اسلام‌هراسی‌ای که در جوامع جهان توسط تروریست‌ها ایجاد شده از بین برود و مردم جوامع تمدن با اسلام سبزی که برای عقاید و همزیستی انسان‌ها احترام و اهمیت خاصی قابل است. آشنا شوند. همچنین از انحراف نوجوانان و جوانان و کشیده‌شدن آنها به گرداب شبهات جلوییگری به عمل آید تا پشتوانه نیروی انسانی گروه‌های تروریستی کاملاً قطع شود.



استراتژی مبارزه با تروریسم جهانی چگونه رقم می‌خورد

حمله به قلب ایدئولوژی

عبد الحمید نور زایی - پژوهشگر افغان

جنگ با تروریسم، در زیرِ بنا جنگ عقاید است؛ هدف در اینجا به مشروعیت‌زدایی از ایدئولوژی جهاد جهانی «نامقدس» تروریست‌ها محدود می‌شود که آن را از متون مقدس اسلامی استخراج و تفسیری خودمحور قطع‌کردن آن ارایه کردند. ما باید با تبیین یک استراتژی کارآمد تروریست‌ها را از به‌کاربردن گفتمان سیاسی-اسلامی که برای توجیه اقدامات افراطی خود مورداستفاده قرار می‌دهند، محروم کنیم. پیروزی در جنگ ایدئولوژیک مستلزم ازبین‌بردن جذایت عقیدتی تروریست‌هاست گرچه دستیابی به این مهم مشکل است، اما تنها راه قطع‌کردن آن، جلوگیری از پیوستن مردم فریب خورده و مجذوب‌شده به این گروه‌هاست. هنگامی که «اسامه بن‌لادن»، رهبر پیشین سازمان تروریستی القاعده به آمریکا حمله کرد در اندونزی، مالزی، پاکستان، بنگلادش، فیلیپین و... هزاران‌نفر برای جشن‌گرفتن موفقیت او به خیابان‌ها ریختند و از او اعلام حمایت کردند. حتی پیراهن‌هایی منقش به عکس او به قیمت ۱۰دلار در این کشورها به‌سرعت به فروش می‌رسید. پرچم و نوارهای ویدئویی القاعده سریعاً بین مسلمانان دست‌به‌دست می‌شد. اکنون نیز در کشورهای اروپایی پرچم و عقاید داعش تبلیغ می‌شود و دفاتر و افراد آنها در اروپا و آمریکا هزاران جوان را جذب این گروه در سوریه و عراق کرده‌اند؛ جوانانی که در غرب به دنیا آمده‌اند، در آنجا به دانشگاه رفته‌اند و در جوامع لیبرال غربی بزرگ شده‌اند، اکنون بلای جان غرب و شرق شده‌اند مانند چندروز پیش که به جرم کشیدن کاریکاتور رهبر داعش به دفتر یک‌نشریه در پاریس حمله کردند و ۱۲روزنامه‌نگار را به قتل رساندند. آنها مجذوب ایدئولوژی جهادپوین نامقدس شده‌اند که از طریق اینترنت افکار و عقاید خود را وارد مغز و روح آنها کرده‌اند. سایت‌های اینترنتی جهادپوین نامقدس از طرف صدهامتخصص کامپیوتر در سراسر دنیا اداره می‌شود به‌عنوان مثال سایت «شاهد شام» از هند اداره می‌شود. سایت‌های گروه‌های افراطی که روزانه هزاران بازدیدکننده دارند، اخبار و عقاید آنها را بین میلیون‌هاکابر

حمله به ایدئولوژی گروه‌های تروریستی

با توجه به موارد مذکور، ما برای اینکه تروریسم را شکست دهیم، باید ضداستراتژی‌هایی طرح کنیم تا امکان موفقیت تروریست‌ها به حداقل ممکن برسد،

۱- استراتژی تحریک دشمن؛ که متعاقب آن حکومت را وادار به واکنشی می‌کنند که موجب آسیب‌رساندن به مردم می‌شود و اینگونه مردم علیه دولت تحریک می‌شوند و گاهی به صف تروریست‌ها می‌پیوندند. ۲-استراتژی ارباب و تهدید: نیروهای نظامی حکومت، مردم و گروه‌ها و کسانی که با آنها همکاری نمی‌کنند را به‌شدت مجازات می‌کنند تا قدرت خود را به آنها نشان دهند و در اراده آنها برای مبارزه با گروه تروریستی تزلزل به‌وجود بیاید. ۳- استراتژی اختلال: تلاش می‌کنند تا در برنامه‌های مذاکره گروه‌های میانه‌رو با دولت اختلال ایجاد کنند و با واردکردن ضربه‌های سنگین به دشمن یا ترور سران قبایل و گروه‌ها، از هرگونه سازشکاری جلوگیری می‌کنند.

۴- جنگ فرسایشی و شهری: آنها تلاش می‌کنند قدرت و میزان انعطاف خود را در برابر فشارها به‌عنوان نماد برتری خود به دیگران نشان دهند و حکومت را وادار به پذیرش خواسته‌های خود کنند. همچنین در جنگ‌های شهری به نیروی کمتری نیاز دارند و بسیار کمتر آسیب‌پذیر هستند. ۵- جلب حمایت از طریق اشاعه ایدئولوژی: تروریست‌ها با انتشار افکار و عقاید خود و به‌کارگیری رسانه‌ها به مخاطبان خود پیام می‌دهند که آنها در حال جنگ با شیطان هستند و برای ایجاد مدینه فاضله تلاش و آنها را نیز دعوت به همکاری می‌کنند.

با توجه به موارد مذکور، ما برای اینکه تروریسم را شکست دهیم، باید ضداستراتژی‌هایی طرح کنیم تا امکان موفقیت تروریست‌ها به حداقل ممکن برسد،
چندروز پیش «ایاد مدنی»، دبیرکل سازمان همکاری اسلامی به نمایندگی از این سازمان و تحت نظارت دولت خودگردان از مسجدالاقصی دیدن کرد. این وزیر سابق رسانه‌ها و حج عربستان‌سعودی، در حاشیه دیدارش گفت: «باید تلاش کنیم ده‌هزار مسلمان به قدس بیایند. ما قصد داریم یک گردشگری فلسطینی از طریق اردن راه بیاندازیم تا به همه مسلمانانی که قصد دیدار از بیت المقدس را داشته باشند فرصت بدهیم.» او توضیح داد، در نظر دارد تعداد مسلمانانی را که در مرحله نخست از قدس دیدار می‌کنند به صدهزارنفر برساند و افزود: « به تمام کسانی که می‌ترسند به قدس بروند به این بهانه که آنجا تحت اشغال اسرائیل است باید بگویم اتفاقاً آمدن ما به اینجا حقانیت ما را بیشتر اثبات می‌کند.»

ابتکارعمل مدنی، حرکتی نادر و بی‌سابقه نبود زیرا پیش از او نیز «شیخ علی جمعه»، مفتی سابق مصر و «حبیب علی‌الجفری»، یکی از روحانیون این کشور به‌همراه سراسقف مارونی‌های لبنان یعنی «بشاره‌الرراعی» به بیت‌المقدس سفر کردند. همچنین محمد رشیدقبانی» مفتی سابق لبنان که در حمایت از سفر به بیت‌المقدس گفته بود: «ما می‌خواهیم زیر نظر اردن به بیت‌المقدس سفر کنیم.»

دو‌سال قبل، دیدار شیخ‌علی جمعه و حبیب علی‌الجفری به دعوت اردن سروصدای زیادی برپا کرد و در آن موقع پیشنهادی طرح شد که صدها روشنفکر سعودی و عرب دیگر نیز آن را امضا کردند. این طرح خواستار

دیگر به جای جنگ سرد و جنگ‌های جهانی چنددهه است که قدرت‌های کوچک و بزرگ جهان با پدیده‌ای به نام تروریسم مقابله می‌کنند از روسیه و چین گرفته تا اعماق خاورمیانه از آفریقا تا شهرهای مدرن اروپا و آمریکا، همه‌وهمه در تکیاوی مقابله با تروریسم هستند. اما از منظر جامعه‌شناختی و امنیت‌شناسی چهارعلت باعث به‌وجودآمدن پدیده‌ای به نام تروریسم شده است. ۱- بی‌عدالتی موجود در جوامع بشری باعث به‌وجودآمدن شورش‌ها و اعتراض‌ها و سپس تولد گروه‌ها و حملات مرکبار تروریستی شده است: «سین‌کیانگ چین و کلمبیا»

۲- سرکوب افکار و علایق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اقلیت‌ها توسط اکثریت یا برعکس باعث تولد هسته‌های افراط‌گرایی و تروریستی در بین جوامع معترض شده که هدف نهایی آنها تغییر رژیم است: «کشیر و مصر کنونی»

۳- حمله به دولت کنونی و تغییر رژیم و تشکیل دولت خودخواسته: «لیبی و افغانستان کنونی»

۴- پاسداشت، حفظ و گسترش ایدئولوژی مذهبی خود و حمله به ایدئولوژی مذهبی مقابل و در پی آن به‌دست‌گرفتن کنترل اجتماعی و ظهور قدرت سیاسی در راه ایجاد حکومت و کنترل سرزمینی: «نجریه و عراق کنونی»

قبلاً سیاستمداران و رسانه‌ها فکر می‌کردند تروریست‌ها عده‌ای دیوانه هستند که بی‌هدف قصد دارند به دولت صدمه بزنند و قدرت و توانایی مقابله با دولت مرکزی را ندارند، اما پس از اینکه انفجار پایگاه نیروهای آمریکایی در «الخبر» عربستان آمریکایی‌ها را وادار به خروج از این کشور کرد، همه بر این اصل تأکید کردند که هسته قدرت تروریسم را عده‌ای نخبه تشکیل داده که دارای برنامه و استراتژی مشخصی برای پیشبرد اهداف خود هستند و اوج این برنامه‌ریزی و استراتژی هدفمند را ما در حمله به مراکز (نظامی «پنتاگون» و اقتصادی «مرکز تجارت جهانی» و سیاسی «کاخ‌سفید و کنگره») بزرگ‌ترین قدرت نظامی و اقتصادی دنیا یعنی آمریکا می‌بینیم. هرگروه تروریستی براساس آرمان‌های خود استراتژی‌هایی طرح می‌کند و برای رسیدن به آنها از تاکتیک‌ها و استراتژی‌های مشخص بهره می‌جوید؛ به‌عنوان مثال قدرت‌گرفتن گروه «داعش» و کنترل بخش بزرگی از سوریه و عراق و همزمان جنگ در شش جبهه



احمد عدنان

روزنامه‌نگار سعودی

سفر به بیت‌المقدس

برداشتن تحریم‌ها از دیدار فلسطین و به‌خصوص بیت‌المقدس بود.

این پیشنهاد سه‌بخش داشت؛ یک‌بخش مربوط به پادشاهی اردن می‌شد که بر دیدار شخصیت‌های اسلامی و عربی از مسجدالاقصی نظارت کرده بود و به این مناسبت به این کشور تبریک گفته می‌شد. دوم تبریکی بود که خطاب به «حمود عباس» رییس تشکیلات دولت خودگردان فلسطین گفته می‌شد زیرا از این فراخوان حمایت کرده بود. اما بخش سوم خطاب به دبیرکل شورای همکاری خلیج‌فارس بود، در درخواست که تحریم‌های مربوط به سفر شهروندان عرب به اراضی اشغالی را بردارد. سیاست تحریم قدس و اراضی اشغالی چند دهه است که آزمایش شده و موجب انقطاع ارتباط فرهنگی، معنوی و انسانی بین اعراب و مسلمانان از یک‌سو و مساله فلسطین از سوی‌دیگر شده است. برای بسیاری از مسلمانان، فلسطین دیگر صرفاً حالت یک خبر خشک را دارد که در رسانه‌ها تکرار می‌شود. متأسفانه فرزندان ما اطلاعات دقیقی از پایتخت کشورهای اروپایی و آمریکایی دارند اما از سومین پایتخت اسلام تقریباً هیچ اطلاعی ندارند. تحریم سفر به قدس یکی از عواملی بوده که به اسرائیل اجازه داده تا تمام طرح‌های یهودی‌سازی خود را در این شهر پیاده کند و شهرک‌سازی‌های خود را بی‌محایا توسعه دهد. تحریم سفر به قدس به لحاظ شرعی هم وجه مقبولی ندارد، زیرا پیامبر اکرم(ص) زمانی مکه را زیارت کرد که در رسانه‌ها تکرار می‌شود. متأسفانه آن گذشته، در دوران صلیبی‌ها و بعد از آن دوران استعمار، دیده نشد که مسلمانان سفر به بیت‌المقدس را تحریم کنند. از اینجا گذشته اگر سفر به قدس در زمان صلح مستحب باشد، در زمان اشغال دیگر باید جزو واجبات باشد تا بتوان هویت و کرامت و تاریخ آنجا را حراست کرد. مسلمانان باید بروند و به اهالی آنجا به‌خاطر مقاومتشان تبریک بگویند و آنها را دلداری دهند تا ثبات و استقامت بیشتری داشته باشند. قطعا تا زمانی که معاهدات

منبع: العرب